اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق



نویسنده: سیامک تیموری

بسم الله الرحمن الرحیم

اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق

نویسنده:

سیامک تیموری

ناشر چاپی:

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق

مشخصات کتاب

عنوان:اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق

نوع مقاله:عمومی

نویسنده:سیامک تیموری

ناشر: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

موضوع:جنگ ایران و عراق

مقدمه

در مباحث تئوریک، ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی تقسیم قدرت در سیستم جهانی، از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار بر رفتار و جهت‌گیریهای سیاسی کشورهاست. در عمل، نظریه‌پردازانی، مانند هالستی [۱] و روزنو [۲] این مهم را جوهره‌ی نظریه پردازیهای راهبردی ژرفی قرار داده‌اند. این نویسندگان از یکسو، به وجود پیوستگی و انسجام میان سه مؤلفه‌ی ساختار نظام بین‌الملل، تعاملات رفتاری بازیگران و سیستم امنیت منطقه‌ای اشاره و از سوی دیگر، در محاسبات جاری در سیاست خارجی کشورها به اهمیت نقش متغیر سیستم بین‌الملل توجه می‌کنند.
خلیج‌فارس به منزله‌ی سیستم تابع نظام بین‌الملل، در مقاطع مختلف تاریخی، همواره از نیروهای مداخله‌گر و نقش محوری این گونه نیروها در معادلات حاکم بر رفتار خارجی دولتهای اطراف آن، متأثر بوده است؛ موضوعی که در دوران موسوم به صلح بریتانیا [۳] به نقطه‌ی اوج خود رسید، اما در پی پیدایش دگرگونیهایی در ساختار دولتهای حوزه‌ی خلیج‌فارس و چگونگی توزیع قدرت میان قدرتهای جهانی، سیستم امنیتی خلیج‌فارس با تحولات و گاه تعدیلاتی روبه‌رو شد. طرح آموزه‌ی دو ستونی نیکسون در اواخر دهه‌ی ۶۰ و آموزه‌ی کارتر در اوایل دهه ۸۰ و به دنبال آن، آغاز جنگ تحمیلی رژیم بغداد علیه جمهوری اسلامی ایران در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، همه، اشکال گوناگونی از تأثیرگذاری ساختار نظام بین‌الملل بر نظام امنیتی منطقه خلیج‌فارس بودند.
سیاست امریکا از آغاز حضور خود در منطقه‌ی خلیج‌فارس (۱۹۳۰) همواره بر منافع ویژه‌ی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود در این منطقه تمرکز داشته است؛ منافعی که با پایان حضور نظامی انگلستان در شرق کانال سوئز و خلیج‌فارس حساسیت بیشتری پیدا کرد. به سخن دیگر، هم‌زمان با عقب‌نشینی انگلستان از منطقه، سیاست و استراتژی امریکا در خاورمیانه، به ویژه در حوزه‌ی خلیج‌فارس، قدرت و تحرک بیشتری یافت و این کشور خود را در تمامی مسائل این منطقه درگیر و نسبت بدانها متعهد کرد.
در واقع، از آن به بعد، امریکا طی نزدیک به چهار دهه سیاست منسجم و ثابتی را در ارتباط با مسائل خلیج‌فارس، که همواره، با رویکرد بهره‌گیری از نیروی نظامی همراه بود، پیگیری کرده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که حضور نظامی امریکا طی دهه‌های گذشته در خلیج‌فارس، به طور مستقیم، تحت تأثیر منافع استراتژیک، اقتصادی و سیاسی امریکا در این منطقه بوده است [۴]
.

هر چند دخالت نیروهای امریکا در خلیج‌فارس، از نظر زمانی، بسیار پیش از حمله‌ی عراق به ایران و حتی تهاجم و اشغال افغانستان از سوی شوروی صورت گرفت، اما نمی‌توان تأثیر ابعاد و پیامدهای ویژه‌ی وقوع انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن، بحران گروگان‌گیری را بر استراتژی منطقه‌ای امریکا نادیده گرفت.در واقع، انقلاب اسلامی ایران به مثابه‌ی اعلام شکست آموزه‌ی نیکسون و تقارن با چهره‌ی جدید و منحصر به فردی از توسعه‌طلبی کرملین در همسایگی خود، مقوله‌ی ویژه‌ای بود که به تغییر

سیاستهای امنیتی امریکا در منطقه‌ی خلیج‌فارس و حضور نظامی مستقیم در آن منجر شد.
آغاز جنگ عراق علیه ایران، بیان کننده‌ی بعد ویژه‌ای از سیاستهای مهار بحران دولت امریکا بود؛ زیرا، آرمانها،

[صفحه ۹۴]

ایـده‌آلها و رفتارهـای ویژه‌ای، که از سوی ایران و آرمانهـای انقلابـی آن صـادر می‌شـد، تجسم نقش متعارضـی بود که یـک دولت پیرامونی، آن را علیه الگوی امنیتی مورد نظر امریکا در سطح منطقه‌ی خلیج‌فارس مطرح می کرد.
در این نوشـتار، تلاش می‌شود اهداف امریکا در جنگ ایران و عراق بررسـی و در دو بخش اهداف ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ارزیابی شود.

جنگ ایران و عراق و منافع و ملاحظات سیاسی – امنیتی امریکا

اشاره

همـان‌طور که پیش از این آمـد، بـا وقوع انقلاـب اسـلامی در ایران، آموزه‌ی دوسـتونی نیکسون و اسـتراتژی منطقه‌ای این کشور در خلیـج‌فارس بـه شـکست انجامیـد و اشـغال افغانسـتان از سـوی شـوروی تـأثیر فراوانی بر راهبردهـای ژئواستراتژیـک و ژئوپلیـتیکی دولتمردان امریکا در سـطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشت. آموزه‌ی کارتر، که در ماه ژانویه‌ی سال ۱۹۸۰ اعلام شد، نشان دهنـده‌ی شـکل‌گیری موج جدیـدی در سـطح سیاست‌گذاری امریکـا بود که پس از پیروزی انقلاب اسـلامی و حمله‌ی شوروی به افغانسـتان، اعلام شد و بر احیای اعتبار و پرستیژ استراتژیهای کاخ سفید از راه حضور قوی و فعال در مناطق بحرانی و اعمال مدیریت استراتژیـک بر بحرانهـای جاری در این مناطق، به ویژه خاورمیانه و خلیـج‌فارس، تأکیـد داشت. این تجدیـدنظر استراتژیک (آموزه‌ی کـارتر) در چهـارچوب ادبیـات زیر ارائه شـد: «دولت امریکـا هر نوع تلاش نیروهای خارجی را که برای کنترل منطقه‌ی خلیـج‌فارس انجـام شود، به عنوان تهدیـد و تجـاوز نسبت به منـافع حیـاتی این کشور تلقی خواهـد کرد و خود را مجاز خواهـد دانست که با هر شیوه‌ی ممکن، حتی شیوه‌ی نظامی (مداخله‌ی نظامی) با آن تهدید مقابله کند» [۵].
بـدین ترتیب، در این مقطع، اصل محـدودسازی در خلیـج‌فارس، به عنوان چهارچوب و الگوی حاکم، مورد توجه دولتمردان امریکا قرار گرفت. چهـارچوب مزبور ابعـاد مختلفی، ماننـد تجهیز نظامی دولتهای دوست، به ویژه عربسـتان و تأسـیس پایگاههای نظامی را دارا بود. همچنین، توان نظامی آموزه‌ی کارتر در قالب نیروی ضـربتی و واکنش سریع مشترک متبلور شد. در ارتباط با این بخش از نیروهـای نظامی امریکا در خلیـج‌فارس، بایـد یادآوری کرد با وجود اینکه در فرآینـد اسـتقرار این نیروها در خلیـج‌فارس، مشـکلات فراوانی، مانند یافتن پایگاههای مناسب در سـطح منطقه پیش روی دولتمردان این کشور قرار داشت، اما همان‌طور که حوادث بعدی نیز مشـخص کرد، در جریـان حوادث سالهای ۱۹۸۷ – ۱۹۸۸ این نیرو به صورت کـانون اصـلی برنـامه‌ریزی نظـامی و در قالب یک فرماندهی مرکزی – سنت‌کام [۶] – به ابزاری عملی برای تسریع حضور گسترده‌ی امریکا در خلیج‌فارس تبدیل شد» [۷].

ورود به منطقه‌ی خلیج فارس

در دهه‌ی ۸۰، امنیت منطقه‌ی خلیـج‌فارس از عوامل مختلفی متأثر می‌شد که پیروزی انقلاب اسـلامی، حمله‌ی شوروی به افغانسـتان، آموزه‌ی کـارتر، اسـتقرار نیروهـای واکنش سـریع در منطقه و سـرانجام، جنگ ایران و عراق را می‌توان از آن جمله دانست. از سوی

دیگر، چشم‌اندازهای تهدید نیز گوناگون به نظر می‌رسیدند؛ رهبران عرب تهدید عمده را در چهارچوب نزاعهای اعراب و اسرائیل و عراق و ایران می‌دیدند. در ایران نیز، بر مداخله‌ی قدرتهای خارجی و نیز فقدان مشروعیت شیوخ مرتجع عرب تأکید می‌شد؛ عواملی که امریکا را به شدت نگران کرده بود.

استراتژی دفاعی - امنیتی امریکا در برابر این نگرانیها، بر تقویت حضور نظامی و به دست آوردن پایگاههایی در منطقه و اقیانوس هند، از جمله تشکیل نیروهای واکنش سریع و تأسیس چهارچوب امنیتی جدیدی در خلیج‌فارس متمرکز شد. هیگ، وزیر امور خارجه‌ی امریکا، با سخنانی در کمیته‌ی روابط خارجی سنا، چهار اصل استراتژی امریکا در منطقه را چنین ترسیم کرد: [۸] .

«الف) افزایش موقعیت و حضور نظامی در منطقه‌ی خلیج‌فارس و خارج از آن؛

ب) تقویت امکانات دفاعی دوستان؛

ج) تقویت حس اعتماد نسبت به امریکا در مقام شریکی مورد اعتماد؛ و

و) پیگیری یک صلح دایم در منطقه».

[صفحه ۹۵]

بدین ترتیب دولت کارتر تشکیل نیروهای واکنش سریع [۹] را برای تسهیل در انتقال قدرت نظامی امریکا به منطقه‌ی خلیج‌فارس، آغاز کرد. ایجاد این نیرو که نخست، در سال ۱۹۷۷، پیشنهاد شده بود، تا پیش از حمله‌ی شوروی به افغانستان چندان پیشرفت نکرده بود. به گفته‌ی مشاور امنیت ملی دولت کارتر، هدف اساسی تشکیل نیروی واکنش سریع همواره، کمک به دولتی دوست بود که هدف حمله قرار گرفته و حاکمیتش تهدید شده بود. به این دلیل و با هدف توجیه این نیرو، امریکا باید تهدید شوروی را بزرگ‌تر و جدی‌تر از آنچه واقعیت داشت، نشان می‌داد.

«در سال ۱۹۸۰، ارتش امریکا مانوری را با رمز شوالیه‌ی شجاع و با هدف فرضی حمله‌ی احتمالی تمام عیار شوروی به ایران انجام داد. پس از این رزمایش، پنتاگون اعلام کرد که در دهه‌ی ۸۰، امریکا نمی‌تواند منطقه‌ای را تنها با نشان دادن پرچم امریکا، با ثبات کند» [۱۰] .

در واقع، پنتاگون برای پشتیبانی از نیروی واکنش سریع، به شبکه‌ای از پایگاههای واقع در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان نیاز داشت. یک مقام سابق ارشد وزارت دفاع امریکا گفت که: «با در نظر گرفتن تمام هدفها، آبهای خلیج‌فارس اکنون، از تنگه‌ی مالاکا تا اقیانوس اطلس جنوبی، امتداد یافته است». با این حال، پایگاههای مجاور منطقه‌ی خلیج‌فارس، اهمیت ویژه‌ای داشتند و برنامه‌ریزان پنتاگون بر حضور زمینی هر چه گسترده‌تر در منطقه تا حد امکان تأکید می‌کردند. در این میان کشورهای منطقه به برقراری روابط آشکار با امریکا، چندان تمایلی نداشتند؛ موضوعی که جنگ ایران و عراق تا حدود زیادی از آن کاست. هنگامی که در سال ۱۹۸۵، ایران در خاک عراق پیشروی کرد، روزنامه‌ی نیویورک تایمز گزارش داد که عمان باید به پایگاهی برای عملیات اطلاعاتی - جاسوسی غرب، رزمایشهای نظامی و آماده‌سازی لجستیکی برای دفاع از کشورهای تولید کننده‌ی نفت منطقه تبدیل شود. چند ماه بعد، در گزارشی سری، فاش شد که عربستان سعودی توافق کرده است، در هنگام پیدایش بحران، به امریکا اجازه دهد از پایگاههایی در خاک این کشور استفاده کند. بدین ترتیب، به تدریج، درها به روی نفوذ امریکا در منطقه گشوده‌تر شد [۱۱] .

نگرش امریکا این بود که تنها یک ابرقدرت مجاز است تأسیسات نفتی را در منطقه در اختیار داشته باشد و این ابرقدرت هم حتما، باید امریکا باشد. [۱۲] بنابراین، زمانی که در ماه دسامبر سال ۱۹۸۰، شوروی پیشنهاد بی‌طرفی منطقه‌ی خلیج‌فارس را مطرح و درخواست کرد که این منطقه از هرگونه ائتلاف، پایگاه نظامی خارجی، مداخله‌ی خارجی، مانع و تهدید در برابر تجارت آزاد و

خطوط حمل و نقل دریایی عاری باشد، واشنگتن چندان تمایلی نشان نداد. تا ماه اوت سال ۱۹۸۷، ناوگان امریکایی مستقر در خلیج‌فارس یا آبهای اطراف آن به شدت تقویت شد. یک بررسی صورت گرفته از سوی کنگره، این حضور دریایی را بزرگ‌ترین مجموعه ناوگان واحد استقرار یافته از اوج جنگ ویتنام تا آن زمان معرفی کرد [۱۳].

[صفحه ۹۶]

تنش در منطقه موجب شد تا کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس تشویق شوند که همکاری نظامی خود را با امریکا افزایش دهند. امریکا از جنگ ایران و عراق به عنوان بهانه و بهترین فرصت برای ایجاد پایگاههای نظامی بیشتر در منطقه سود برد و پرچمهای مصلحتی این کشور روی کشتیهای کویت، موقعیت واشنگتن را در منطقه مستحکم‌تر کرد. بدین ترتیب، این کشور توانست روابط دیپلماتیک و نظامی بهتری را با کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس برقرار کند.

منافع سیاسی و استراتژیک

اشاره

منافع سیاسی و استراتژیک امریکا در منطقه با برقراری ثبات و تأمین امنیت متحدانش در منطقه گره خورده است.

منافع سیاسی امریکا، نه تنها در راستای منافع این کشور است، بلکه واشنگتن به علت وابستگی متقابل بین خود و متحدانش باید به تأمین نیازهای استراتژیک آنها نیز بپردازد و خلیج‌فارس اهمیت ویژه‌ای در سیاست منفعت طلبانه‌ی امریکا دارد [۱۴].

چنانچه کشورهای منطقه‌ی خلیج‌فارس با خطر تهاجم یک قدرت دیگر روبه‌رو می‌شدند یا ثبات خود را در پی ایجاد جنبشهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور از دست می‌دادند، هیچ تضمینی برای رسیدن نفت به آن سوی دنیا وجود نداشت. [۱۵] نگرانیهای امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط شاه، که یکی از متحدان قوی امریکا در منطقه بود، بیشتر شد و طغیان دیگر ملل مسلمان در منطقه به خطر عمده‌ای برای واشنگتن تبدیل شد. در این مورد، هارولد براون، وزیر دفاع امریکا، در بیانیه‌ی خود، که چند روز بعد از آموزه‌ی کارتر بیان شد، چنین ابراز کرد: «توسعه‌طلبی شوروی تهدید اصلی نیست، بلکه آشوب و ناآرامی کنترل نشده در جهان سوم [تهدید اصلی] است». [۱۶] وی هشدار داد: «ما در دنیای پر از مناقشات و خشونت، نمی‌توانیم بدون سلاح به خارج از امریکا قدم بگذاریم» [۱۷].

منافع سیاسی و استراتژیک امریکا در منطقه‌ی خلیج‌فارس را طی جنگ ایران و عراق می‌توان به چهار قسمت عمده تقسیم کرد:

۱) امنیت اسرائیل؛ ۲) تأمین ثبات جریان نفت و کشتی‌رانی در خلیج‌فارس؛ ۳) تضمین امنیت کشورهای محافظه‌کار منطقه؛ و ۴) سرکوب انقلاب اسلامی ایران همراه با تضعیف کشور عراق، که در زیر، هر یک از آنها بررسی می‌شود:

امنیت اسرائیل

به نظر می‌رسد آغاز حکومت ریگان، با تلاش برای پاسداری و حمایت از حوزه‌های نفوذ امریکا در سراسر جهان، با اتکا به مشارکت گسترده‌ی توان نظامی این کشور، مورد توجه قرار گرفت. مطابق سناریوی ریگان، اسرائیل، ژاندارم جدید امریکا برای برقراری ثبات در منطقه‌ی خاورمیانه، موقعیت شاه ایران را پر می‌کرد که در دولت کیسینجر - نیکسون ژاندارم امریکا در منطقه بود و با وقوع انقلاب اسلامی ایران از بین رفته بود [۱۸].

مطابق منطق استراتژیکی الکساندر هیگ: «ایالات متحده باید از رژیم صهیونیستی در جریان تعقیب سیاستهای غیرقانونی و وقیحانه‌اش در لبنان و سرزمینهای اشغالی به منزله‌ی پیامد جنگهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ حمایت کامل به عمل می‌آورد. این حمایت با برتری کامل نظامی اسرائیل نسبت به هر دولت عرب یا اتحادی از آنها، به جز دولت مصر متناسب بود که از رهگذر معاهده‌ی صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۹ به گونه‌ی مؤثری بی‌طرف شده بود. البته، اولویت این طرح به دلیل تحولات عمده‌ی دیگر منطقه‌ی خلیج‌فارس، مانند آغاز جنگ ایران و عراق و حمله‌ی شوروی به افغانستان از بین رفت و تلاش شد تا عراق در اجرا و تحقق استراتژی امنیتی امریکا نقشی کلیدی را ایفا کند؛ زیرا، از نظر محافل تصمیم‌گیری امریکا، عراق از توان کافی برای بازداشتن ایران انقلابی در متزلزل کردن همسایگان خود برخوردار بود و از نظر استراتژیکی، مهم؛ ثروتمند؛ محافظه‌کار؛ و موافق غرب محسوب می‌شد» [۱۹].

در این فاصله، ریگان تصمیم گرفت سربازان نیروهای واکنش سریع را برای استقرار در بخش شرقی صحرای سینا بعد از عقب‌نشینی اسرائیل در ۲۵ ماه آوریل سال ۱۹۸۲، از ۸۲ لشکر هوابرد به ۱۰۱ لشکر افزایش دهد. بااین حال، صلح بین مصر و اسرائیل نباید به جنبه‌های غیرقانونی و دخالت نظامی امریکا در خلیج‌فارس ربط داده می‌شد. [۲۰] با وجود این، دولت

[صفحه ۹۷]

بگین برای جلب حمایت امریکا از طرح اسرائیل در تهاجم به لبنان در تابستان سال ۱۹۸۲ به منظور نابودی آشکار سازمان آزادی‌بخش فلسطین و در پی آن، تحکیم بیشتر اشغال نظامی کرانه‌ی باختری، ماهرانه دیدگاهها و سیاستهای هیگ را به کار بست. تهاجم اسرائیل به لبنان با این انگیزه انجام شد که زمینه‌ای برای ضمیمه‌سازی تدریجی بالفعل (دوفاکتو) کرانه‌ی باختری فراهم آید؛ امری که با بیشتر اصول اساسی حقوق بین‌الملل، آشکارا تعارض داشت.

تجاوز عراق به ایران و حمایت امریکا از آن، عملاً محیط امنی را برای رژیم اسرائیل پدید آورد و موجب شد تا این رژیم با آسودگی بیشتر در پی اعمال سیاستهای منطقه‌ای خود برآید. از نظر اسرائیل، تداوم جنگ به معنای تضعیف دو دشمن خود، یعنی ایران انقلابی و عراق بعثی بود. طی این جنگ، اسرائیل با اطمینان از ناتوانی دولتهای عرب از جمله عراق برای اقدام متقابل، به خود جرئت داد تا نیروگاه اتمی اوسیراک عراق را در سال ۱۹۸۲ بمباران و نابود کند. بدین ترتیب، اسرائیل مانع از تجهیز عراق به چنین سلاحی شد و اطمینان یافت که عراق در صورت رویارویی مستقیم یا غیرمستقیم با اسرائیل چنین سلاحی ندارد.

دوم اینکه، جنگ ایران و عراق فرصت مناسبی را برای اسرائیل پدید آورد تا این کشور برای تضعیف امل و دیگر گروههای مبارز لبنان، که مورد حمایت ایران و سوریه بودند، به جنوب لبنان حمله کند. بدین ترتیب، سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)، به طور وسیعی در خاک لبنان قلع و قمع شد و اسرائیل کرانه‌ی باختری را به صورت دوفاکتو ضمیمه‌ی خاک خود کرد.

در سایه‌ی اقدام عراق در تحمیل جنگ به ایران، امنیت اسرائیل به منزله یکی از اهداف منطقه‌ای امریکا به نحو چشم‌گیری تأمین شد. در این جنگ، عراق برای تأمین مخارج نظامی خود از یک طرف حاضر شد که به کشورهای محافظه‌کار منطقه و حتی امریکا به طور درخور توجه و ملموسی نزدیک شود؛ اقدامی که برای اجرای آن ناگزیر باید از آرمانهای حزب بعث، که دشمنی با اسرائیل یکی از آنها بود، عدول می‌کرد. افزون بر این، عراق در این هشت سال، با تمام حمایتهایی که از او شد، به اندازه‌ای وابسته، خسته،، مقروض و ضعیف شده بود که دیگر نمی‌توانست با اسرائیل رودررو شود.

از سوی دیگر، عراق انقلاب اسلامی ایران را که حمایت از مردم فلسطین از نخستین اهداف آن محسوب می‌شد، در جنگی طولانی و فرسایشی درگیر کرد و عملاً، توان آن را برای مقابله با اسرائیل تحلیل برد. بدین ترتیب، نیروهای ایرانی حاضر در لبنان و سوریه

به ایران بازگشتند و در جبهه‌ی جنگ علیه عراق فعال شدند. استدلال رهبران ایران این بود که عراق مانع از رسیدن نیروهای ایرانی به جبهه‌ی اصلی جهان اسلام است؛ بنابراین، شعار معروف راه قدس از کربلا می‌گذرد، به صورت راهنمای سیاست ایران درآمد. بدین ترتیب، در نتیجه‌ی اقدام تجاوزکارانه‌ی عراق در آغاز جنگ، اسرائیل از تهدید این دو کشور مسلمان آسوده‌خاطر شد و فراغتی به دست آورد تا به اهداف منطقه‌ای خود بپردازد و امنیتش را نه تنها طی جنگ ایران و عراق، بلکه طی سالهای بعد از آن نیز تأمین کند.

تأمین ثبات جریان نفت و کشتی رانی در خلیج فارس

از آنجا که امریکا امنیت کشتی‌رانی در خلیج‌فارس و تداوم جریان صدور نفت در آن را از اهداف حیاتی خود تلقی می‌کرد و به خطر افتادن آن را پذیرفتنی نمی‌دانست، گسترش جنگ به خلیج‌فارس از سوی عراق و آغاز جنگ نفت‌کشها مداخله‌ی بیشتر واشنگتن را در منطقه موجب شد. در واقع، این کشور به بهانه‌ی اسکورت نفت‌کشهای کویتی بزرگ‌ترین ناوگان جنگی خود را در خلیج‌فارس مستقر کرد.

دولت ریگان ادعا می‌کرد که پرچمهای مصلحتی امریکا روی کشتیهای کویتی با هدف محافظت از جریان صدور نفت صورت می‌گیرد. این دولت هشدار می‌داد که هر گونه وقفه‌ی طولانی در عرضه‌ی نفت خلیج‌فارس افزایش نجومی قیمتها را در پی دارد.

طی سالهای ۱۹۸۱ – ۱۹۸۷ (سالی که امریکا قصد خود را مبنی بر نصب پرچمهایش روی کشتی‌های کویتی اعلام کرد)، ایران نود کشتی را هدف حمله قرار داد و در زمانی کمتر از یک سال پس از اعلام قصد امریکا، ایران به ۱۲۶ کشتی حمله کرد. همان گونه که تحقیق کنگره نشان داده بود، در آن زمان،

[صفحه ۹۸]

کشتی‌رانی در خلیج‌فارس از زمانی که امریکا هنوز، ناوگان خود را در آبهای منطقه مستقر نکرده بود، خطرناک‌تر بود. [۲۱] در واقع، امریکا از بسته شدن تنگه‌ی هرمز از سوی ایران احساس نگرانی می‌کرد. هر چند در سال پایانی جنگ، ایران کشتیهای بیشتری را هدف قرار داد، اما این موضوع را نمی‌توان با قطعیت اعلام کرد که اگر امریکا به خلیج‌فارس وارد نمی‌شد، دو طرف جنگ کشتیهای بیشتری را هدف حمله قرار نمی‌دادند.

در سال ۱۳۶۰، عراق جنگ نفت‌کشها را در خلیج‌فارس آغاز کرد؛ جنگی که آن را بدون اقدام مشابهی از سوی ایران تا سال ۱۳۶۳ ادامه داد. بیست ماه بعد (۱۳۶۳)، زمانی که عراق میزان، سرعت و گستره‌ی حملات خود را علیه نفت‌کشها افزایش داد، سرانجام، ایران درصدد نشان دادن واکنش برآمدن و بدین ترتیب،جنگ نفت‌کشها ابعاد وسیع‌تری یافت. در این میان، امریکا به طور یک طرفه و به ضرر ایران، وارد معرکه شد. هدف عمده‌ی این کشور افزون بر فشار آوردن به ایران برای پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ و برقراری صلح، ایجاد ثبات در حمل و نقل نفت بود.

تضمین امنیت کشورهای محافظه کار منطقه

به رغم ملاقاتهای دیپلماتیک میان مقامات بلندپایه‌ی امریکا و عراق در آستانه‌ی جنگ، امریکا در سال ۱۹۸۰ با هر دو کشور ایران و عراق، روابط دیپلماتیک رسمی نداشت. امریکاییان در ظاهر می‌گفتند: «مادامی که خونریزی میان ایران و عراق بر متحدان منطقه‌ای آنان تأثیر نگذاشته یا موازنه‌ی قوا را دگرگون نکرده باشد، این جنگ برای امریکا کوچک‌ترین و کم‌ترین اهمیتی ندارد».

[۲۲] اما واقعیت غیر از این بود؛ چرا که امریکا نسبت به این جنگ بی‌توجه نبود و در آغاز، ادامه و طولانی شدن جنگ، فرصتهای طلایی و مثبتی را پیش روی خود می‌دید. زمانی که ریگان به ریاست جمهوری امریکا رسید، موادی را با نام متمم ریگان، به دکترین کارتر افزود و در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد: «ما اجازه نخواهیم داد، عربستان سعودی نیز ایران دیگری شود». این متمم سیاستهای جدیدی را معرفی نکرد، بلکه آنچه را که همواره، خط مشی دولت امریکا بود، به روشنی و صراحت تبیین کرد [۲۳].

نیکسون در اهداف سیاست خارجی امریکا و حمایت از کشورهای منطقه، چنین گفت: «شکست عراق به سلطه‌ی بنیادگرایی ایران بر کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج‌فارس و منطقه منجر می‌شود». [۲۴] در واقع، امریکا سقوط عراق را در این جنگ، تنها شکست یک کشور تلقی نمی‌کرد، بلکه معتقد بود: «اگر عراق سقوط کند، پس از آن، تمام کشورهای خلیج‌فارس سقوط خواهند کرد» [۲۵].

هر چند در اوایل جنگ، امریکا می‌کوشید، به ظاهر، خود را بی‌طرف نشان دهد، اما این سیاست با آشکار شدن برتریهای ایران در جنگ (به ویژه پیروزیهای بزرگ ایران در اواخر سال ۱۳۶۰ و بهار سال ۱۳۶۱) تغییر کرد و امریکا با موضوع جنگ، حساس‌تر برخورد نمود و اعلام کرد که نگران آن است که ایران عراق را شکست دهد و درنتیجه، حکومت عربستان سعودی و شیخ‌نشینان خلیج‌فارس متزلزل شود. در این مورد، وزیر دفاع امریکا گفت: «کشورش هر زمان که صلاح بداند، از دوستان عرب خود در این جنگ پشتیبانی خواهد کرد». [۲۶] اعراب نیز با سوءظن به ایران نگاه می‌کردند و معتقد بودند که ایران در صورت پیروزی در جنگ، با داشتن بیشترین سواحل و بیشترین جمعیت در منطقه‌ی خلیج‌فارس و نیز پیشینه‌ی تاریخی طولانی به عنوان قدرتی منطقه‌ای به کانون حرکتهای انقلابی تبدیل می‌شود، بنابراین، باید مانع از پیروزی این کشور شد.

اینجا بود که مسیر امریکا و عراق کاملاً یکی شد و آنها دوستان و منافع مشترکی را برای خود در منطقه ترسیم می‌کردند. در شرایطی که امریکا قدرت بزرگ حافظ وضع موجود بود، عراق به صورت پاسدار بالفعل حفظ وضع موجود در منطقه درآمد و دوستان امریکا، یعنی اسرائیل، ترکیه، مصر، اردن، عربستان سعودی نیز، طرفدار وضع موجود شدند و هیچ یک از آنها ایدئولوژی تغییر ریشه‌ای یا تجدیدنظر بنیادینی را در موازنه‌ی منطقه‌ای قدرت در سر نداشتند. [۲۷] بدین ترتیب، عراق بهترین گزینه برای مهار ایران و در نتیجه، حفاظت از کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس و وضع موجود بود. به همین دلیل، نیز آماده‌ی حمله به ایران شد تا با شیوه‌ی نظامی، مانع از گسترش و صدور انقلاب شود؛ چرا که روش نظامی آخرین گزینه‌ی مهار ایران به

[صفحه ۹۹]

حساب می‌آمد. بدین ترتیب، موازنه‌ی قوا در منطقه مجددا، به سود امریکا برقرار می‌شد. ساختار روابط کشورهای خلیج‌فارس و امریکا را می‌توان بر اساس طیف زیر توصیف کرد که از همکاری نزدیک در یک بلوک و ساختار تا منازعه‌ی نظامی شدید و جنگ را دربر می‌گیرد:

سرکوب انقلاب اسلامی ایران و تضعیف کشور عراق

در اواخر سال ۱۹۷۰، برخی از تحلیل‌گران سیاسی معتقد بودند که خلیج‌فارس، تنها منطقه‌ی حیاتی کشمکش بین امریکا و شوروی است. [۲۸] در واقع، باید اذعان کرد که ناتوانی واشنگتن در جلوگیری از انقلاب اسلامی و اشغال افغانستان [از سوی شوروی]، امریکا را به کشور متزلزل و نامطمئنی در اعمال سیاستهای خود تبدیل کرده بود [۲۹].

امریکـا که در نتیجه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن، در جریـان گروگـان‌گیری و شکست عملیات طبس، ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود، نه تنها از هر حرکتی، که متضمن ضربه‌زدن به ایران بود، استقبال می‌کرد، بلکه خود درصدد چاره‌جویی برای انتقام و جبران شکستهای پیشین بود. هر چند رابطه دیپلماتیک بین عراق و امریکا از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، اما دفتر حفاظت از منافع امریکا در بغداد بسیار فعال عمل می‌کرد. «همچنین، شواهد و دلایلی وجود دارد که امریکا مشوق و ترغیب کننده‌ی رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است» [۳۰] .

آغاز جنگ از سوی عراق، نقطه‌ی امیدی برای امریکا بود تا بتوانـد در مقابل مشکلاتی که با وقوع انقلاب ایران برایش پدید آمده بود، به نتایج بهتری برسد؛ از این رو، با حمله‌ی عراق به ایران، اشتیاق امریکا برای بازگشایی سفارتش در بغداد بیشتر شد. از سوی دیگر، امریکا مسئله‌ی حمله‌ی عراق به ایران را واقعیتی می‌دانست که امکان داشت، منافعش را در خلیج‌فارس تهدید کند؛ بنابراین، گسترش جنگ به خلیج‌فارس و تهدید جریان صدور نفت یکی از نگرانیهای دولت کارتر بود، یعنی اگر عراق در جنگ پیروز می‌شد و بر منافع نفت خلیج‌فارس، تسلط می‌یافت، تهدید جدی و جدیدی در منطقه پدید می‌آمد. البته، خطر پیروزی ایران نیز از پیروزی عراق بیشتر بود. در نظر امریکاییان، اگر ایران در جنگ پیروز می‌شد، انقلاب ایران نیروی تازه‌ای می‌گرفت؛ موضوعی که دولتهای محافظه‌کار و هوادار غرب در منطقه‌ی خلیج‌فارس و شاید سراسر خاورمیانه را تهدید می‌کرد؛ بنابراین، سیاست امریکا در دوره‌ی پیروزیهای ایران بر این قرار گرفت که جنگ ایران و عراق هیچ پیروزی نداشته باشد. این حالت را نیکسون به خوبی در کتابش بیان می‌کند:«شکست عراق (در جنگ) به سلطه‌ی بنیادگرایی ایران بر کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج‌فارس و منطقه منجر می‌شد و اگر ایران بر اثر تلفات سنگین نیروی انسانی تمام قوای خود را از دست می‌داد و شکست می‌خورد، در برابر توطئه و ارعاب شوروی آسیب‌پذیر می‌شد؛ بنابراین، در این جنگ، امریکا به دنبال راه‌حلی برای صلحی بدون پیروزی بود» [۳۱] .

از نظر استراتژیستهای سیاست خارجی امریکا، وضعیت مطلوب برای تحقق این امر زمانی پدید می‌آمد که جنگ ایران و عراق در مرزهای دو کشور محدود می‌شد تا نخست، به تضعیف هر دو کشور ایران و عراق می‌انجامید و دوم، به کشورهای حاشیه‌ی خلیج‌فارس گسترش نمی‌یافت. افزون بر این، امریکا امیدوار بود که جنگ سیاستهای ایران را تعدیل کند و مانع از صدور انقلاب اسلامی شود و در مورد عراق نیز با تضعیف نظامی این کشور، به ملایم شدن سیاستهای بغداد در ارتباط با همکاری با شوروی و صلح اعراب و اسرائیل بینجامد.

در مقایسه‌ی این دو هدف، نابودی رژیم انقلابی ایران برای امریکا اولویت بیشتری داشت؛ چرا که از نظر امریکاییان، رژیم ایران از رژیم بعثی عراق خطرناک‌تر بود؛ بنابراین، مقامات امریکایی فرصتهای خوبی را در جنگ ایران و عراق پیش روی خود می‌دیدند تا برنامه‌های پنهانی واشنگتن را برای تضعیف انقلاب ایران اجرا کنند.

[صفحه ۱۰۰]

در نتیجه‌ی جنگ و نیاز عراق به تسلیحات و نقدینگی، بغداد به کشورهای محافظه‌کار خلیج‌فارس و مصر وابسته‌تر شد و روابط بسیار نزدیکی را با آنها برقرار کرد. «در جریان نشست سران عرب در امان، در سال ۱۹۸۷، عراق در مورد برقراری مجدد روابط کامل دیپلماتیک با مصر نقشی کلیدی را بازی کرد، در حالی که هشت سال پیش از این، هدایت کننده‌ی اقداماتی در راستای طرد مصر به علت پذیرفتن قراردادهای کمپ دیوید بود» [۳۲] .

این جنگ همچنین، ایران را که در گذشته، تمامی تسلیحاتش را امریکا تأمین می‌کرد، واداشت تا به هر طریق ممکن، به تجهیزات و قطعات یدکی امریکایی دست یابد. بدین ترتیب، در این جنگ، هر دو کشور به یکدیگر مشغول و از نظر توان ملی، تا حدی

تضعیف شدند.

در مجموع، با بررسی نحوه‌ی برخورد امریکا با جنگ ایران و عراق به نظر می‌رسد که این کشور در پی دست‌یابی به این هدفها بود:

۱) جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران به کشورهای همسایه؛

۲) جلوگیری از پیروزی ایران یا عراق؛

۳) حفظ جریان آزاد نفت و کشتی‌رانی در خلیج‌فارس و تسلط خود بر منطقه؛

۴) جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی؛

۵) حفظ امنیت اسرائیل (متحد استراتژیک خود در منطقه)؛

۶) جلوگیری از گسترش جنگ به کشورهای منطقه و حفظ ثبات آنها؛

۷) ایجاد پرستیژ و اعتبار برای امریکا در میان کشورهای منطقه؛

۸) تعدیل سیاستهای عراق از تغییر وضع موجود به حافظ وضع موجود؛

۹) افزایش و گسترش سرمایه گذاری و سپرده گذاری کشورهای منطقه در بلوک غرب؛ و

۱۰) فروش تسلیحات به کشورهای منطقه.

جنگ ایران و عراق و منافع ژئواکونومیک امریکا

اشاره

تا پیش از خروج انگلستان در سال ۱۹۶۸ از خلیج‌فارس، این منطقه در سیاست منفعت طلبانه‌ی امریکا اهمیت ویژه‌ای نداشت [۳۳] .

در واقع، می‌توان برخی از مهم‌ترین منافع اقتصادی امریکا در خلیج‌فارس را که توجه ویژه‌ی واشنگتن را به این منطقه موجب شد، بدین ترتیب نام برد: [۳۴] .

۱) ذخایر فراوان نفتی و تولید یک سوم نفت جهان در این منطقه؛

۲) وابستگی کشورهای صنعتی به نفت منطقه؛

۳) افزایش مصرف انرژی در امریکا و وابستگی آن به نفت خلیج‌فارس؛

۴) سرمایه گذاریهای امریکا در صنایع نفتی خاورمیانه و شمال افریقا؛

۵) سود سرشار ناشی از صنایع نفتی منطقه برای امریکا؛ و

۶) حضور دوازده هزار شهروند کارگر امریکایی در منطقه.

امریکا، که به صورت یک قدرت بزرگ، پیروز و تازه نفس از جنگ جهانی دوم فارغ شده بود، در دورانهای مختلف، از طریق ارائه‌ی طرحها و دکترینهای گوناگون کوشیده است تا موقعیت خود را در مناطق استراتژیکی، مانند خلیج‌فارس تثبیت کند. کشورهای نفت‌خیز حوزه‌ی خلیج‌فارس، به جز تأمین بخش مهمی از نیازهای نفتی ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی، نقش مهمی را در ایجاد توازن در اقتصاد این کشورها ایفا می کنند. اقتصاد کشورهای این منطقه بیشتر تک محصولی و وابسته به صادرات نفت است؛ از این رو، در این کشورها، زمینه‌ی کافی برای بهره‌برداری از درآمد ناشی از فروش نفت، در راستای رشد و توسعه‌ی صنعتی وجود ندارد؛ درنتیجه، این درآمدهای کلان معمولا، به چهار شکل مجددا، به سیستم پولی کشورهای غربی، بویژه امریکا باز می گردند. از این نظر نیز، امریکا منافع ویژه‌ای در منطقه‌ی خلیج‌فارس دارد که در چهار شیوه خلاصه می‌شود:

[صفحه ۱۰۱]

خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی

جنگ ایران و عراق افزون بر خسارتهای بی‌شمار انسانی و مالی، مسابقه‌ی تسلیحاتی پرهزینه‌ای را در منطقه‌ی خلیج‌فارس موجب شد. کشورهای کوچک خلیج‌فارس به علت محدود بودن نیروی انسانی‌شان، به خرید سلاحهای پیچیده و سرمایه‌بر اقدام کردند. این مسابقه‌ی تسلیحاتی در تجارت جهانی اسلحه در دهه‌ی ۸۰ مؤثر بود. «ارسال اسلحه به کشورهای منطقه‌ی خلیج‌فارس طی سالهای ۱۹۸۴ – ۱۹۸۸ ، ۳۰ درصد کل اسلحه‌ای بود که به جهان سوم با جمعیتی حدود ۷ / ۳ میلیارد نفر فروخته شده بود. کویت، بحرین، امارات متحده عربی و عربستان سعودی در سال ۱۹۸۷ به ترتیب، ۷ / ۲۲، ۸ / ۶، ۶ / ۴، ۳ / ۷، درصد از تولید ناخالص ملی خود را به خرید اسلحه تخصیص دادند. این مقدار تقریبا، با سهم تولیدات بخش کشاورزی، ماهی‌گیری و صنعتی این کشورها برابر بود. همچنین، برآورد می‌شود در سال ۱۹۸۸، کشورهای کویت، بحرین و عربستان سعودی در مجموع، حدود هفده میلیارد دلار را برای خرید اسلحه صرف کرده‌اند». [۳۵] باید یادآور شد که این میزان معادل ۲۱ درصد کل صادرات کالاهای ساخته شده‌ی صنعتی از کشورهای صنعتی به جهان سوم بود [۳۶] .

نزاعهای طولانی مدت در منطقه‌ی خلیج‌فارس و خاورمیانه، مانند منازعات اعراب و اسرائیل و جنگ ایران و عراق به همراه اختلافات مرزی موجود بین بیشتر کشورهای خلیج‌فارس و ساختار نامناسب سیاسی و تمرکز قدرت در یک فرد یا یک طایفه، بدگمانی و سوءظن بین کشورهای منطقه و برخی از کشورهای خارج از منطقه را باعث شده بود. به همین دلیل، بیشتر این کشورها نسبت به تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی خود حساس بودند و خرید انواع سلاحها و تجهیزات نظامی، مانند هواپیما، تانک، کشتی و... را از کشورهای تولید کننده، بهترین راه‌حل موجود می‌دانستند و با توجه به وابستگیهای سیاسی و برتری فناوری غرب در تولید تسلیحات، از این کشورها خرید می‌کردند. جدول پایین صفحه، در اوج جنگ سرد نشان می‌دهد که خاورمیانه به نوعی به انبار باروت تبدیل شده بود که طولانی شدن جنگ هشت ساله یکی از دلایل مهم آن است.

به هر حال، جنگ هشت ساله باعث شد تا انواع سفارشات تسلیحاتی به شرکتهای غربی، به ویژه امریکایی داده شود و از این راه، سود سرشار و هنگفتی نصیب دولت امریکا شود.

در این میان، کشورها و شرکتهای تولید کننده‌ی این تسلیحات و دلالان اسلحه سود فراوانی بردند و تولید تسلیحات به یکی از مهم‌ترین بخشهای اقتصادی در تعدادی از کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی و فروش آن به یکی از بزرگ‌ترین منابع درآمد این کشورها تبدیل شد و آنها از طریق فروش تسلیحات، به کشورهای صادر کننده‌ی نفت خلیج‌فارس توانستند به شکل مؤثری درآمدهای این کشورها را مجددا، به شریان اقتصادی کشورهای صنعتی بازگردانند. بدین دلیل، سیاست‌گذاران کشورهای صنعتی صادر کننده‌ی تسلیحات، نقش آگاهانه و عامدانه‌ای را در تحریک و هدایت گرایش نظامیگری (میلیتاریسم) در جهان سوم ایفا کردند [۳۷] .

خلیج‌فارس به منزله‌ی یکی از مناطق استراتژیک جهان و کانون مناقشات و بی‌ثباتیهای سیاسی، تعارضات قومی، نژادی و فرهنگی گوناگون، از پیامدهای این فرآیند به سختی تأثیر پذیرفته است. پس از انقلاب اسلامی ایران، در دوره‌ی کارتر، وقفه‌ی کوتاهی در ارسال تسلیحات به منطقه پدید آمد ولی پس از آن سیل تسلیحات به منطقه سرازیر شد.

رونالد ریگان، اندکی پس از آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری خود، در سال ۱۹۸۰، گفت: «تجدید فروش تسلیحات ابزار سازنده‌ای برای سیاست خارجی امریکاست و موافقت وی با فروش هواپیمای اف – ۱۵ و اف – ۱۶ به عربستان و پاکستان، نشان دهنده‌ی این سیاست بود» [۳۸] .

درصد نیروهای مسلح موجود در هر یک از مناطق جهان در سال ۱۹۸۳

منطقه: خاور دور، نیروهای مسلح: ۴ / ۲۸، تانک: ۲ / ۱۳، هواپیمای جنگی: ۵ / ۲۰.

منطقه: افریقا، نیروهای مسلح: ۶ / ۴، تانک: ۵ / ۴، هواپیمای جنگی: ۸ / ۴.

منطقه: جنوب آسیا، نیروهای مسلح: ۱ / ۶، تانک: ۱ / ۳، هواپیمای جنگی: ۱ / ۳.

منطقه: خاورمیانه، نیروهای مسلح: ۷ / ۱۲، تانک: ۸ / ۱۱، هواپیمای جنگی: ۹ / ۶.

منطقه: امریکای لاتین، نیروهای مسلح: ۴ / ۵، تانک: ۲ / ۱، هواپیمای جنگی: ۴ / ۳.

منطقه: ناتو و ورشو، نیروهای مسلح: ۵ / ۳۸، تانک: ۲ / ۶۲، هواپیمای جنگی: ۴ / ۵۴.

[صفحه ۱۰۲]

در دهه‌ی ۸۰، عراق مقام نخست را در خرید سلاح در جهان سوم داشت و بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بیش از ۴۷ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی خریداری کرد. طی جنگ عراق و ایران، مقامات امریکایی اجازه‌ی فروش علوم و فناوری مربوط به ساخت جنگ افزارهای گوناگون، به ویژه مواد مربوط به تولید سلاحهای شیمیایی به ارزش ۱/۵ میلیارد دلار را به عراق دادند. به طور کلی، طی بیست سال (۱۹۶۹ - ۱۹۸۹)، به ویژه از زمان آغاز جنگ ایران و عراق، منطقه‌ی خاورمیانه در خرید سلاحهای گوناگون پیشرفته از منابع مختلف عرضه کننده‌ی تسلیحات، به ویژه کشورهای بزرگ، نسبت به دیگر مناطق جهان پیش‌تاز بود» [۳۹] و از این طریق، درآمدهای نفتی این کشورها مجددا، به سوی قدرتهای صنعتی، به ویژه ایالات متحده امریکا سرازیر شده است.

نفت

اهمیت منطقه‌ی خلیج‌فارس جدا از عوامل دیگر، به میزان ذخایر بالای نفت در این منطقه بستگی دارد. با توجه به اهمیت نفت در تهیه‌ی انرژی به منزله‌ی قوه‌ی محرکه‌ی صنایع و وسایل حمل و نقل و همین‌طور، به عنوان ماده‌ی اولیه‌ی تولیدی بسیاری از کالاهای اساسی در جهان، می‌توان به میزان اهمیت خلیج‌فارس برای کشورهای صنعتی پی برد. تلاش قدرتهای صنعتی برای یافتن ماده‌ی جای‌گزین، تاکنون به نتیجه‌ی درخور توجهی نرسیده است. نیاز قدرتهای صنعتی جهان به نفت منطقه‌ی خلیج‌فارس به رغم تمامی تلاشها، همچنان زیاد است. منابع فراوان نفت در منطقه‌ی خلیج‌فارس، هزینه‌ی تولید پایین آن در مقایسه با کشورهای امریکایی و اروپایی، امکان کشف ذخایر نفتی جدید در منطقه و همین‌طور، کیفیت بالای نفت خلیج‌فارس [۴۰] از جمله ویژگیهای این منطقه است که آن را نه تنها برای قدرتهای بزرگ، جذاب کرده، بلکه برقراری تأمین جریان صدور نفت را نیز ضروری ساخته است. پس از جنگ جهانی اول و دوم، نفت نقش مهمی را در امور اقتصادی، صنعتی و حتی نظامی کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان داشته است. به اعتقاد برخی از پژوهشگران، دنیای غرب به کمک نفت توانسته است از نظر اقتصادی، به این مرحله از پیشرفت برسد [۴۱]
.

امریکا به منزله‌ی نخستین و قدرتمندترین کشور تولید کننده‌ی نفت، از سال ۱۹۴۸ به بعد، به تدریج، به علت افزایش میزان مصرف داخلی به صورت یکی از وارد کنندگان نفت درآمد. میزان وابستگی امریکا به نفت خاورمیانه پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در حدود ۱۰ درصد بود. پس از تحریم نفتی جدی اعراب در سال ۱۹۷۳، امریکا برنامه‌ی ویژه‌ای را برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی تدوین و اجرا کرد که خیلی مؤثر نبود، طوری که در اوایل دهه‌ی ۸۰، اندکی کمتر از ۴۰ درصد به نفت وارداتی

وابسته بود. [۴۲] روند مصرف و واردات نفت امریکا در طول دهه‌ی مزبور همچنان، سیر صعودی و تولید داخلی نفت سیری نزولی داشته است. واردات خالص نفت این کشور طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ به سه میلیون بشکه در روز افزایش یافت که معادل ۴۲ درصد مصرف ملی کشور بود. در همین مدت، واردات نفت امریکا از کشورهای منطقه‌ی خلیج‌فارس رشد فزاینده‌ای یافت و از ۳۰۴ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ به روزانه، ۸۷ / ۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۹ رسید که معادل ۲۶ درصد کل واردات خارجی نفت امریکا بود [۴۳].

به موازات افزایش وابستگی امریکا به واردات نفت از منطقه‌ی خلیج‌فارس، آسیب‌پذیری این کشور نیز تشدید شد و حساسیت آن برای مقابله با هر گونه تهدید افزایش یافت. بدین ترتیب، امریکا درصدد برآمد با حمایت از عراق مانع ایجاد بی‌ثباتی و اخلال‌گری توسط جمهوری اسلامی ایران شود، تا امنیت کشورهای تولید کننده‌ی نفت منطقه حفظ و جریان صدور نفت همچنان، ادامه یابد.

با گسترش جنگ به خلیج‌فارس و تشدید جنگ علیه نفت‌کشها، امریکا حضور نظامی خود را در منطقه تقویت و با وارد کردن بیش از سی فروند کشتی جنگی به منطقه، به اسکورت نفت‌کشهای کویتی پرداخت تا جریان صدور نفت همچنان، ادامه یابد.

سرمایه گذاری در کشورهای صنعتی

به نظر می‌رسد «منطقه‌ی خلیج‌فارس و کشورهای جنوبی آن در زمینه‌ی پول و سرمایه، انباشت خصوصی و دولتی فراوانی را در داخل و خارج از منطقه داراست. برای نمونه، مازادتر از پرداختهای خارجی کویت و امارات متحده عربی در سالهای

[صفحه ۱۰۳]

۱۹۷۰ و ۱۹۸۷ به ترتیب، بیش از ۱۱۰ و ۷۰ میلیارد دلار بوده است. همچنین، برآورد می‌شود که حدود ۱۵ میلیارد دلار از پولهای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس در خارج از منطقه نگهداری می‌شود» [۴۴].

تجربه نشان می‌دهد کشورهای صادر کننده‌ی نفت خام در جهان سوم (به ویژه کشورهای حاشیه‌ی خلیج‌فارس) برای تثبیت بازارهای نفتی خود علاقه‌ی ویژه‌ای به خرید پالایشگاههای غرب نشان می‌دهند. غولهای نفتی امریکا و اروپا هم اکنون، در حال فروش پالایشگاهها یا سهامشان هستند. کشورهای نفتی نیز از این عقب‌نشینی برای جای‌گزین کردن حضور خودشان در این بخش از تجارت نفتی استفاده می‌کنند [۴۵].

بر این اساس، در سالهای اخیر، سود ناشی از این سرمایه‌گذاریها به طور متوسط، از درآمدی که این شیخ‌نشینها از نفت به دست می‌آورند، بیشتر بوده است. در این زمینه، با بهره‌گیری از گزارشهایی که اخیرا، در نشریات اکونومیست لندن و هرالدتریبیون بین‌المللی از فعالیتهای کویتیها منتشر شده است، آخرین تحرکات اقتصادی آنها در زمینه‌های سرمایه‌گذاریهای بین‌المللی در رشته‌های نفت،بانکداری و شیمیایی چنین عرضه شده است: [۴۶].

سرمایه‌گذاریهای خارجی کویت در سال ۱۹۸۷، نزدیک به ۳ / ۶ میلیارد دلار درآمد نصیب این کشور می‌کرد، در حالی که از صادرات نفت، تنها ۴ / ۵ میلیارد دلار درآمد داشت...». جنگ ایران و عراق به علت ترسی که در منطقه حاکم کرده بود، باعث شد تا این دلارهای نفتی مجددا، به صورت سرمایه‌گذاری به کشورهای صنعتی بازگردد.

سپرده گذاری در بانکها

هنگامی که کشورهای عضو اپک بعد از چهار برابر شدن قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ بیش از توان جذبشان، دلار به دست آوردند،

مجبور شدند تا این دلارها را به شکل سپرده‌های دلاری در بانکهای خارجی ذخیره کنند؛ موضوعی که به نوعی به خارج شدن پول از دست این کشورها انجامید. این تحولات باعث شد تا این دلارها از ۳۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳، به ۲۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ افزایش یابد» [۴۷] .

علت این امر به دلیل عدم اطمینان به بانکهای محلی و منطقه‌ای از یکسو و کسب پرستیژ و احیانا، نفوذ در بین بانکداران برای حمایت آنان از شیوخ منطقه از سوی دیگر بود.

طی جنگ ایران و عراق، این کشورها به دلیل پایین بودن قیمت نفت انگیزه‌ی بالایی برای سپرده‌گذاری هر چه بیشتر در بانکهای غربی داشتند و پولهای منطقه مجددا و از طریق سپرده‌گذاریهای بلندمدت به این کشورها باز می‌گشت. در واقع، جنگ ایران و عراق تا حدی نقش کاتالیزور را برای منافع اقتصادی کشورهای غرب، به ویژه امریکا ایفا کرد.

نتیجه گیری

خلیج‌فارس یکی از مناطق استراتژیک برای امریکا محسوب می‌شود. در اسناد و متون متعدد رسمی و دانشگاهی این کشور، حفظ امنیت، گسترش، نفوذ و بهبود موقعیت امریکا برای جلوگیری از نفوذ رقیب در خلیج‌فارس و تداوم جریان نفت به کشورهای صنعتی از جمله منافع حیاتی این کشور تلقی شده است. هر چند حمله‌ی عراق به ایران به ظاهر، بر هم

[صفحه ۱۰۴]

خوردن ثبات و امنیت در منطقه را موجب شد، اما با هدف کنترل و محدود کردن قدرتی بود که با سرنگونی رژیم شاه در ایران رژیم امنیتی مورد نظر امریکا در خلیج‌فارس را بر هم ریخته بود و احتمال داشت دامنه‌ی آن به کشورهای دیگر نیز گسترش یابد. اهداف سیاسی - امنیتی امریکا به همراه منافع اقتصادی مهم این کشور در خلیج‌فارس و احساس خطر گسترده‌ای، که از سوی انقلاب اسلامی داشت، زمینه را برای حمایت امریکا از اقدام تجاوزکارانه‌ی عراق فراهم آورد، آنها برای سرکوب انقلاب اسلامی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و هشت سال جنگ را به ایران تحمیل کردند.

پاورقی

[۱] K.J.Holsti.

[۲] James Rossenau.

[۳] Pax - Britannica.

[۴] Mexwell Orme Johnson; The Rolr of U.S Military Force in the Gulf War, in Christopher C.Joyner(ed), The Persian Gulf war(london: Green Wood Press, ۱۹۹۰), pp. ۱۲۵ - ۱۲۹.

[۵] سید اصغر کیوان حسینی؛ «سیاست خارجی امریکا در مورد جنگ تحمیلی» سیاست دفاعی؛ ش ۱۹ تابستان ۱۳۷۶، ص ۹۱.

[۶] CENTCOM.

[۷] همان؛ ص ۹۲.

[۸] جهانگیر کرمی؛ «مطالعه سیستم امنیت جمعی در منطقه‌ی خلیج‌فارس» سیاست دفاعی؛ سال دوم، ش ۱، زمستان ۷۲، ص ۸۳.

[۹] Rapid Development Force RDF.

[۱۰] استفان شالوم؛ «امریکا و جنگ ایران و عراق»؛ ترجمه علی‌اکبر علیخانی؛ مجله نگاه؛ ش ۱۶ – ۱۵، مهر و آبان ۱۳۸۰، ص ۸۰.

[۱۱] همان؛ ص ۸۲.

[۱۲] علی معرفت‌جو؛ «منطق جنگ خلیج‌فارس»، اطلاعات سیاسی اقتصادی؛ سال پنجم، ش ۴۱ – ۴۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۶، ص ۹۱.

[۱۳] قدرت‌اله قربانی؛ «کمک قدرتهای بزرگ به عراق در جنگ هشت ساله، زمینه‌ساز حمله‌ی عراق به کویت» مجله نگاه؛ سال سوم، ش ۱۶.۱۵، (مهر و آبان ۱۳۸۰)، ص ۲۷.

[۱۴] محمدعلی امامی؛ «بررسی سیر طرحهای امنیتی در خلیج‌فارس» مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج‌فارس؛ تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۳ (، ص ۳۴.

[۱۵] بیژن اسدی؛ علایق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج‌فارس ۱۳۶۸ – ۱۳۵۷، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۷۴.

[۱۶] برای اطلاعات بیشتر رک به:

Stephen R.Shalom, The United States and The Iran – Iraq War, .Http://zmag.org/zmag/articles/shalom-iran iraq.html

[۱۷] همان.

[۱۸] دستورالعملهای اجرایی کلینتون: مهار ایران یا بدیلی دیگر، معاونت امور بین‌الملل مرکز تحقیقات و استراتژیک، راهبرد، شماره ۶، بهار ۱۳۷۶، صص ۶۸ – ۶۹.

[۱۹] کیوان حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۱۴.

[۲۰] آنتونی فرانسیس بویل؛ «سیاست خارجی امریکا در قبال جنگ ایران و عراق». ترجمه حسین شریفی طراز کوهی؛ سیاست دفاعی؛ ش ۱۵ – ۱۶ تابستان و پاییز ۱۳۷۵، صص ۱۱۱ – ۱۱۲.

[۲۱] شالوم؛ پیشین؛ ص ۷۸.

[۲۲] همان؛ ص ۷۷.

[۲۳] کیوان حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۱۰.

[۲۴] ریچارد نیکسون؛ ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ؛ ترجمه فریدون دولتشاهی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸، صص ۱۳۶–۱۳۷.

[۲۵] U.N. Security Council Provesional Records ۲۵۱ Meeting S / PV,(۱۷ od ۱۹۸۰), PP ۵۳ – ۵۵.

[۲۶] علی‌اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲.

[۲۷] لاری ملیروی؛ «بغداد – واشنگتن در یک خط» اطلاعات سیاسی – اقتصادی؛ سال سوم، ش دوم، آبان و آذر ۱۳۶۷، ص ۴.

[۲۸] فرد هالیدی؛ تکوین دومین جنگ سرد جهانی؛ ترجمه هرمز همایون‌پور؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۴، ص ۱۴۶.

[۲۹] مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا؛ امریکا و بحران خلیج‌فارس؛ ترجمه روابط عمومی سپاه؛ تهران: انتشارات واحد تبلیغات ستاد مرکزی سپاه، سال ۱۳۶۴، ص ۵.

[۳۰] کیوان حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۰۹.

[۳۱] نیکسون؛ پیشین؛ ص ۱۳۶ – ۱۳۷.

[۳۲] میلروی؛ پیشین؛ ص ۴.

[۳۳] امامی؛ پیشین؛ ص ۳۴.

[۳۴] Shahrm Chubim and Sepehr Zabin, The Foreigh Relations of Iran: A Developing State in Zone of Great Power Conflict,)BereKley and losAngles University of Californica Press,

.۱۹۷۴). P.۲۶۰

[۳۵] SIPRI, ۱۹۸۸,Page. ۱۸۴.

[۳۶] Facts and Figures, opEc, ۱۹۸۸, Page ۳۰.

[۳۷] احمد ساعی؛ مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷، صص ۱۷۴ – ۱۷۵.

برای مطالعه بیشتر رک به: لورنس اچ‌شوپ و ویلیام منیتر؛ تراست مغزهای امپراتوری، ترجمه منصور آیسم و علی رضایی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶ و علیرضا ارغندی؛ میلیتاریسم و عقب‌ماندگی اقتصادی جهان سوم؛ تهران: مؤلف، ۱۳۶۲.

[۳۸] نمایندگی دایمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، چشم‌انداز کنترل تسلیحات در خاورمیانه، بولتن، ش ۳۲، مرداد ۱۳۷۰، ص ۳۸.

[۳۹] همان؛ ص ۳۹.

[۴۰] همایون الهی؛ خلیج‌فارس و مسائل آن؛ تهران: نشر تومس، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷.

[۴۱] امیل، آ. نخله؛ روابط امریکا و اعراب خلیج‌فارس؛ ترجمه کارو؛ تهران: سروش، ۱۳۵۹، ص ۸۷.

[۴۲] Abdel Majid Farid(ed); oil and Security in The Gulf(London Croom Helm, ۱۹۸۱)P.۶۳.

[۴۳] نیکد سرکیس؛ «دورنمای بازار نفت و توسعه‌ی اقتصادی کشورهای صادر کننده پس از جنگ خلیج‌فارس»؛ ترجمه مهدی مهروند؛ اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۶، شماره ۱ و ۲، مهر و آبان ۱۳۷۰، ص ۹۱.

[۴۴] نمایندگی دائمی...؛ بازسازی ایران و کشورهای حوزه‌ی خلیج‌فارس بولتن، ش ۱۹، پیوست ۱۵،۳ مردادماه ۱۳۶۷ ص ۴۷.

[۴۵] نمایندگی دائمی...؛ موج خرید پالایشگاهها و تأسیسات نفتی کشورهای صنعتی غرب توسط کشورهای نفت‌خیز، بولتن، شمار ۱۵،۱۹ مرداد ۱۳۶۷، ص ۳۶.

[۴۶] نمایندگی دائمی...؛ بنگاه سرمایه‌گذاری کویت در عرصه‌ی بین‌المللی، بولتن، ش ۱۵،۱۹ تیر ۱۳۶۷، صص ۴۰ – ۴۶.

[۴۷] توماس لارسون و دیوید اسکیدمور؛ اقتصاد سیاست بین‌المللی، ترجمه احمد ساعی، و مهدی تقوی؛ تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۶، ص ۳۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه هـا ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».